

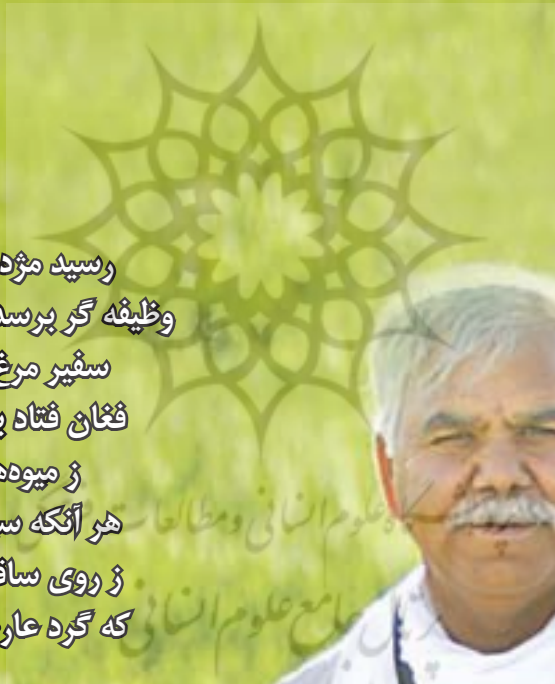
# به چه کار آیدت ز گل طبقی؟!

فلور ایران در گفتگو با دکتر ولی الله مظفریان

گفتگو و عکس: عباس جعفری

رسید مژده که آمد بهار و سبزه رسید  
وظیفه گر برسد مصرفش گل است و نپید  
سننیر مرغ پر آمد بط شراب کجاست  
فغان فتاد به بلبل و نقاب گل که کشید  
ز میوه‌های بهشتی چه ذوق دریابد  
هر آنکه سیب ز نخدان شاهدهی نگزید  
ز روی ساقی مهوش گلی بچین امروز  
که گرد عارض بستان خط بنفشه دمید

(حافظ)



"بهشت برای انسان بادیه‌نشین ایرانی تجلی باغی است انباشته از گل و گیاه و از این روست که شاعران ایرانی از دیر سال‌ها به آفرینش باغ‌هایی ذهنی با دریافت آنچه از طبیعت اطرافشان یافته پرداخته‌اند و صد البته که غنیمت دانستن نوبت گل و بهار عمر نیز چنان در ذهن و ضمیر ایرانی جا محکم کرده است که شاعری چون حافظ را امیدوار می‌کند که گر مستمری و وظیفه برسد فقط آن را خرج گل کند و شیرینی و هم از این روست که مردمان این سرزمین به پیروی از حافظ‌شان نوبت و صحبت گل را غنیمت می‌شمارند و با هر بهانه‌ای به گل گشت می‌روند و تماشا و صحبت گل. پس اگر غنیمتی است تاریخی در این روزگار ما نیز غنیمت دانسته‌ایم همنشینی و مجالست با کسی که همنشین دائم گل و گیاه ایران است. نام دکتر ولی‌الله مظفریان آن چنان در این میانه خوش رنگ و پر رنگ است که نیاز به معرفی چندانی ندارد همین بس که نام مظفریانیا (*Mozaffariania*) نام جنسی از گیاهان تیره چتریان (*Umbelliferae*) در ایران و صفت مظفریانیا (*mozaffariani*) اکنون نام چندین گونه از فلور ایران است که در عالم این علم به ثبت رسیده. عشق سرشار او به این سرزمین و دانسته‌های بی‌پایانش در مورد گونه‌های متعدد فلور ایران و نام جای‌های این سرزمین برای هر صاحب ذوق ایرانی می‌تواند غنیمتی باشد و حسرت‌انگیز از آن رو که کم می‌شود این روزها شغلی را یافت که به بهانه‌اش بشود به گوشه و کنار ایران سر کشید و چشم کشید به جستجو و یافتن گلی و گیاهی و علفی و این همه بهانه خوبی است تا که علاقه‌مندان طبیعت‌گردی را به مجالست و همنشینی با او فرا بخوانیم."

بعد به ایران آمده‌اند گیاه‌هایی را جمع‌آوری کرده‌اند با خودشان برده‌اند. بیشتر آن‌ها کارگذار، تاجر، سفیر و یا کلنل ارتش بودند و افرادی بودند که به طریقی نماینده سایر کشورها بودند. مثلا هوسکنخت (*Hausknecht*) آلمانی از کردستان و کوه‌های شاهو و منطقه وسیعی به نام ایلام! البته ایشان حتی که کیلویه و بویراحمد را هم به عنوان بخشی از حکومت عیلامی دیده است و از کوه نور یا کوه اشکر اگر گیاه جمع کرده است به اسم ایلام جمع کرده است و حتی ایشان برای اولین بار گیاه کرفس سفید یا جهور (*Hausknechia elymaitica*) را از استان که کیلویه و بویراحمد جمع‌آوری کرده است از تنگ پیرزال، ولی نوشته است *Hausknechia elymaitica* یعنی آن را ایلامی تصور کرده است بنابراین گیاه‌شناسی تاریخی امروز ما با گذشته متفاوت است ما در گذشته متأسفانه هیچ نوع سند علمی مبنی بر شناخت گیاهان نداریم مگر به زبان‌های عربی. بعضی هم از تخیلات فردی است در نقاشی‌هایی مثل گل و مرغ که کاملاً تخیلی است با هیچ یک از واقعیت‌های روز گیاه و گیاه‌شناسی هم‌خوانی ندارد.

**قبل از ورود به نگره علمی موضوع به سابقه ارتباط آدم‌های این سرزمین در به کارگیری هوشمندانه گل و گیاه از منظر دارو و خوراک و همچنین نگره زیبایی شناسانه اشاره‌ای داشته باشید؟**  
گذشته از افراد بسیار شاخص و برجسته مثل زکریای رازی،

## ردپای حضور گل و گیاه در هنر و فرهنگ ایران به شدت پر رنگ است. راز این ارتباط و این نمود پر رنگ نباتی در این فرهنگ از کجا سرچشمه می‌گیرد؟

نقش گل و گیاه در زندگی مردم ایران انکار ناپذیر است، ولی فلات ایران گذشته را با ایران امروز اصولاً نباید مقایسه کرد. زیرا بیشتر مردمی که در سرزمین ایران زندگی می‌کردند مادها، هخامنشیان و بیشتر سلسله‌های پادشاهی گذشته، در مکان‌هایی مستقر بودند که سرشار از پوشش گیاهی بود و به همان نسبت آن‌ها از زیبایی‌های طبیعت استفاده می‌کردند، گل‌ها و گیاهان را در حد مصرف می‌شناختند و بیشتر به عنوان علوفه برای دامپروری استفاده می‌کرده‌اند. یعنی هر کجا گونه‌های خوش خوراک و مکانی که آب و هوای مناسبی داشت استقرار داشتند و بیشتر هم در تنگه‌ها و دره‌ها، گل‌ها و گیاهان را هم می‌شناختند و در تزئینات و در هنرشان نیز استفاده می‌کردند، هنر گل و مرغ را می‌بینید که در تمام تزئینات گذشته و در گچ‌بری‌ها و مناطق مسکونی قدیم وجود دارد. اما گیاه‌شناسی در گذشته بر اساس مصارف و بر اساس کاربردها با گیاه‌شناسی به مفهوم امروزی کاملاً متفاوت است و اگر گیاه‌شناسی علمی را بخواهیم بررسی کنیم سابقه تاریخی آن در ایران شاید بیش از ۱۰۰ سال نباشد در حالی که در دنیا به ۲۵۰ سال و احتمالاً بیشتر می‌رسد، در عین حال اولین گیاه‌شناس‌هایی که به ایران آمده‌اند و گیاه جمع کرده‌اند شاید حدود ۳۵۰ سال پیش به ایران آمده‌اند و آنچه را که جمع کرده‌اند با خود برده‌اند، اما آن‌ها عطار و داروساز بودند و به منظور کاربردهای دارویی گیاهان را جمع کرده‌اند نه به عنوان گیاه‌شناس محض و به منظور نام‌گذاری گونه‌ها. اگر چه نمونه‌هایشان در اختیار افراد دیگر قرار گرفته ولی باز سابقه تاریخی یک فردی مثل کمفر (Kampfer ۱۹۸۴) آلمانی که به ایران آمده و گیاه جمع‌آوری کرده جایی یادداشت‌ها نشده است که مثلاً این تک نمونه گیاه را یا این گونه گیاه را ایشان جمع‌آوری کرده است. بیشتر گیاه‌شناسانی که از سال ۱۷۷۰ میلادی به



ابوریحان بیرونی یا بوعلی سینا، کسان دیگری در گذشته دور ما هیچ نقش پررنگی ندارند. حتی در حکومت سلسله‌های بزرگ پادشاهی و در حکومت اسلامی هم با آمدن اعراب به ایران نقشی به آن شکل نیافتند، به همین دلیل اعراب با کمک ایرانیان که افرادی هوشمندتر و زیرک‌تر بودند به ترجمه طب یونانی روی آوردند. امروزه خیلی از گیاهان سرزمین ما با اسم یونانی معرب شده شناخته می‌شوند مانند آناغالیس که یک گیاه دارویی یک ساله است. ولی چون نمی‌توانستند آناغالیس را به زبان عربی برگردانند به همان شکل آن را معرب کردند. خیلی از گیاهان امروزی که در ایران می‌رویند نیز اسم عربی دارند برای مثال حشیش الحمار، لسان‌الکلب، اذن‌الفار و...

### ترجمه طب یونانی و معرب شدن نام گیاهان به چه دورانی از تاریخ این سرزمین پر از کتابخانه برمی‌گردد؟

من به عنوان یک گیاه‌شناس که امروز با مسائل گیاه‌شناسی علمی آشنا هستم خیلی سابقه تاریخی دقیق را نمی‌دانم. اینکه از ایرانی‌ها به یونانی‌ها، یا از یونانی‌ها به ایرانی‌ها و به اعراب یا عکس این حالت اتفاق افتاده نیازمند یک بررسی تاریخی دقیق است. که از عهده من خارج می‌باشد. اما می‌توان تصور کرد که از سده سوم هجری قمری یا خورشیدی آغاز شده است. طب سنتی ایران که بر می‌گردد به استفاده از گیاهان به طریقی به غنای فلات ایران ارتباط داشت البته نه ایران امروزی، در

گذشته ما فلات ایران را داشته‌ایم، از آسیای مرکزی تا آسیای صغیر و تمام قفقاز، جزو کشور ایران بوده و این امپراطوری به هر حال صاحب خرد علمی بوده و این خرد اجازه می‌داده که بر اساس محل، افراد خاص از گیاهان استفاده کنند. بسیاری از گیاهانی که در آسیای مرکزی می‌روید در آسیای صغیر وجود ندارد و آن گونه‌ها که در قفقاز دیده می‌شود در ایران مرکزی نمی‌روید، بنابراین افراد به صورت محلی اطلاعات داشته‌اند و با توجه به نبود ارتباطات علمی در آن زمان، نبود امکانات حمل و نقل، عدم دستیابی به اطلاعات دیگران و... باعث شد که بیشتر نوشته‌های ما گم باشند اگر هم فردی مطلبی را نوشته به دلیل نبود صنعت چاپ و امکان انتشار در آن محدوده خاص محفوظ مانده است و به طرق مختلف مانند آتش‌سوزی، جنگ، زلزله و... نابود شده است البته در گذشته دور افراد متفکری وجود داشته‌اند ولی به علت نبود وسایل ارتباطی آن طور که باید و شاید نتوانسته‌اند اطلاعات را منتقل کنند. وقتی به تاریخ نگاه می‌کنید درمی‌یابید که اروپایی‌ها با دست یافتن به صنعت چاپ توانستند اطلاعات را منتقل و علم را به نام خود ثبت کنند. ما از نظر علمی فقیر نبودیم و عالمان بسیاری هم داشتیم اما چون امکان انتقال علوم را نداشتیم، علم به نام آن‌ها به ثبت رسیده است.

### ادبیات هم در این میان جای خود را دارد، چنانکه دیوان شعرای این سرزمین پر است از نام و یاد گل‌ها، سعدی و حافظ قبل و بعد از آن. این دو را به میانه کشاندم به بهانه‌ای که یاد و یاد کردی باشد از رخ نمود گل و گیاه در تاریخ ادبیات این سرزمین.

وجود نام‌های گیاهان در اشعار شعرای چون سعدی و حافظ را نباید با گل و گیاه و گیاه‌شناسی مخلوط کرد. سال ۱۳۶۲ در سفری به استان فارس و بازدید از مناطق مختلف آن از جمله منطقه دشمن‌زیاری و خرمن‌کوه تا دره رونیز و اصطهبانات در اواخر اردیبهشت تا اوایل خرداد ماه، نزد خود فکر می‌کردم که هر کس دیگری هم اینجا زندگی می‌کرد شعر





می‌سرود. زیرا هر چه نگاه می‌کردید زیبایی بود. داستان "گل همین پنج روز و شش باشد/ وین گلستان همیشه خوش باشد" چیز دیگری است، سعدی از همه مسافرت‌ها و دربه‌دری‌ها برگشته بود و گشوه عزلت گزیده بود، دوستانش او را دعوت کردند به یکی از باغ‌های خوش آب و هوای شیراز، او را تشویق به بازگشت به میان دوستان و نگارش کتاب کردند، وقتی آن همه گل و گیاه، طراوت و شادابی، بلبل و آب و... را دید آب و سایه او را به شوق آورد که شعر بگوید و به نگارش بوستان پردازدو یادآور گردد که نوشته‌های من از هر گونه گل و گیاهی با ارزش‌تر و ماندگارتر است. بنابراین هیچ ارتباط گیاه‌شناسی بین گل و گیاه و سعدی نیست، اگر چه سعدی و حافظ در اشعارشان بنا به ذوق و سلیقه بسیار از گیاهان یاد کرده‌اند اما خیلی از گیاهان را ما نمی‌دانیم که چیست، برای مثال "ضمیرانی در بن بید معلق جای گرفت"، این هم مثل همان نقاشی‌های خیال‌انگیز است.

### چرا ایران را گونستان نامیده‌اند؟

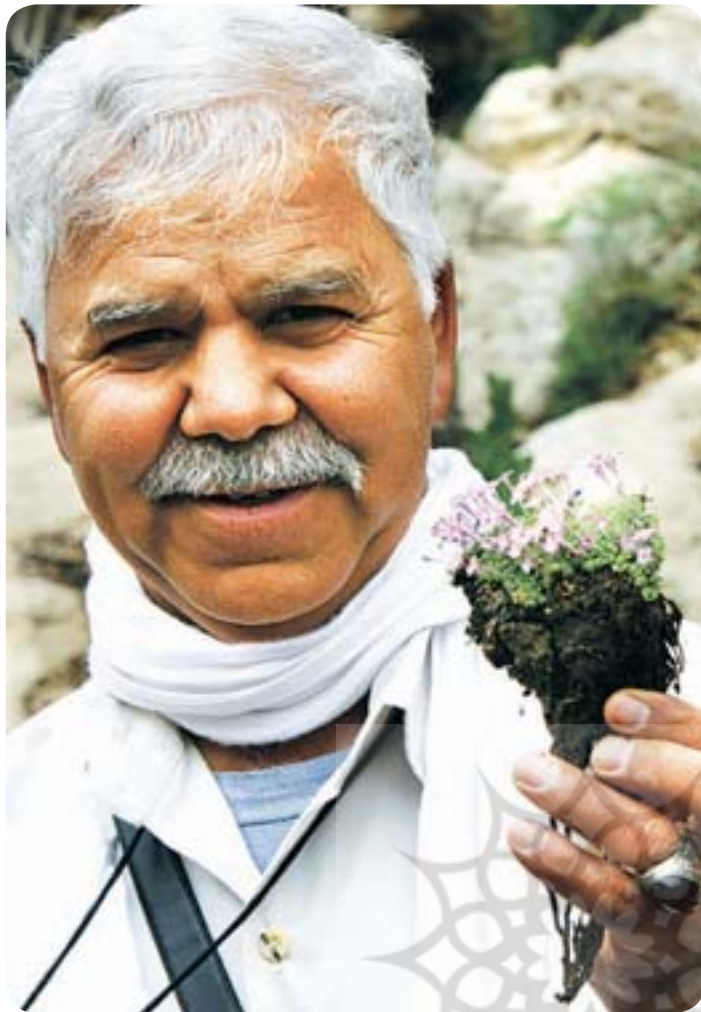
ایران از نظر رویش و پوشش گیاهی کشور کاملاً متنوعی است به طوری که با توجه به اختلافات جغرافیایی بارز، منفی ۲۵ متر در کنار دریای خزر، هم سطح دریا در جنوب، و با وجود ارتفاعات بلند و سر به فلک کشیده در نقاط مختلف آن باعث ایجاد تنوع آب و هوایی شده است. به همین دلیل می‌توان ایران را یک قاره در نظر گرفت و با قاره اروپا مقایسه کرد. قاره اروپا به دلیل شرایط آب و هوایی تقریباً یک نواخت و عدم تنوع، چیزی در حدود ۱۲ هزار گونه گیاه دارد، در حالی که در ایران ۸ هزار گونه گیاه داریم، آن هم ایران امروزی که قفقاز، آسیای مرکزی و آسیای صغیر از آن جدا شده است. نیز استان‌های ما شرایط آب و هوایی متنوعی دارند. برای مثال در ایلام ارتفاعات کبیر کوه، کوه‌های گجان، مانشت و قلازنگ کاملاً سرد است، صالح آباد، مهران و دهلران و اطراف مرز عراق کاملاً گرم، در استان چهارمحال بختیاری ارتفاعات بلندی چون زردکوه و کوه کلار و در کنار آن چاله‌های اطراف رودخانه کارون وجود دارد. این تنوع آب و هوایی باعث شده تا گیاهان بسیاری در ایران رویش یابد از جمله گون‌ها. گون‌های ایران بیشتر بی‌خارند، ایران را به این دلیل گونستان می‌گویند چون در ایران حدود ۸۰۰ گونه گون وجود دارد، ولی آن چیزی که چشم‌گیر است حدود ۲۰۰ گونه گیاهی گون خردار است. از میان آن‌ها حدود ۱۰۰ گونه در ارتفاعات زاگرس و البرز از تراکم

و فراوانی قابل توجهی برخوردارند. این ۱۰۰ گونه گون خردار در سرزمین ما غالب هستند اما حدود ۶۰۰ گونه از آن‌ها گون‌های علفی هستند و تراکم چشم‌گیری را از نظر پوشش ندارند در حالی که عکس این در مورد درمنه‌ها صادق است. ایران در واقع یک درمنه‌استان است به طوری که در استان خراسان حداقل ۱۳ گونه درمنه وجود دارد که آن‌ها از شمالی‌ترین نقاط استان تا نواحی مرکزی ایران، اطراف بیرجند، طبس، قسمت‌های مرکزی ایران، کرمان، یزد و بخش‌هایی از اصفهان را پوشانده اند. بنابراین ایران یک درمنه-گونستان است یا یک گونستان-درمنه‌زار است. اگر چه تعداد گونه‌های درمنه قابل مقایسه با گون‌ها نیست. در ایران حدود ۳۵ گونه درمنه وجود دارد ولی از نظر ایجاد پوشش گیاهی با گون‌ها برابری می‌کنند، بنابراین می‌توان عنوان کرد که ایران یک درمنه‌استان است.

**در حوزه درخت سرو به عنوان نماد ایرانی است که اثرش در هنرمان، همان سرو خمیده مینیاتورهای ماست. یا بته‌جق‌هایی که به عنوان یک موتیف ایرانی داریم در نقش پته‌های ما هم جای خود را دارد. حال اگر بخواهیم نمادی گیاهی به عنوان نشانه‌ای ایرانی از فلور ایران داشته باشیم شما کدامین را انتخاب خواهید کرد؟**

بحث سرو و گیاهان علفی مقوله‌هایی کاملاً جدا هستند، ما در گذشته جدای از اسکان در مناطق کوهستانی که افراد دامدار، گله‌دار و اقوام مختلف ایرانی در آن می‌زیستند، بخش‌هایی را در مرکز ایران داشتیم که آفتاب همیشگی و گرمای سوزان تابستان ما را وادار می‌کرد تا به طرف باغ‌های ایرانی یعنی آب و سایه





آن‌ها محصولات و میوه‌هایی را دارند، انواع انگور، سیب، گلابی و... که ما در ایران از نظر پرورش آن‌ها در مزیغنه و محدودیت هستیم، بخش وسیعی از قسمت‌های مرکزی ایران فقط می‌تواند انار داشته باشد یزد، اطراف یزد، طبس و ساوه که مناطقی خشک است یا ما در بخش‌های مرکزی ایران پسته را داریم چرا پسته نشان ایران نیست؟ پسته می‌تواند سمبل ایران باشد، وسیع‌ترین قسمت‌های بیابانی مرکزی ما در تمام حاشیه‌های مناطق کویری هرات، کفه طاقستان، کویر لوت، کویر مرکزی، اطراف قم، مناطقی از این دست، تمام استان کرمان، بخش‌هایی از سیرجان، همه مناطقی هستند که زیر کشت پسته رفته‌اند بنابراین ارزش و جایگاه پسته در ایران به عنوان یک کشور خشک، شاید خیلی وسیع‌تر و خیلی بیشتر از انار هم باشد، اگر چه مصرف انار باز می‌گردد به طب اسلامی، چون در طب اسلامی و در کتاب مقدس اسلام، قرآن، اسامی تعدادی از گونه‌های گیاهی بیان شده است از جمله انار، حتی در طب سنتی بر می‌گردد به طب الرضا در آنجا انار به خوبی توصیف شده است، بنابراین جایگاه انار و نقش انار در سلامت انسان باعث شده است که ما به انار فکر کنیم. و اما در مورد تنوع گیاهی در ایران: بیان شد که ایران سرزمین بسیار متنوعی است، ولیکن در عین حال در بسیاری از قسمت‌ها از نظر عمومی یکنواختی خاصی نیز به چشم می‌خورد. برای مثال در عیت غنای رویشی در جنگل‌های شمال ایران و ارسباران فقط ۱۴۰ گونه درخت و درختچه باعث این همه سرسبزی شده است یا در جنگل‌های زاگرس تعداد عناصر غالب بیش از ۱۰ گونه نیستند و یا در بیابان‌های مرکزی تعداد گونه‌های گیاهی غالب فراوان نیستند. ولیکن با توجه به شرایط کوهستانی و وجود قله و ارتفاعات در نقاط مختلف ایران ما کشوری کاملاً متنوع هستیم بطوری‌که از ۸ هزار گونه گیاهی

حرکت کنیم؛ زیرا درختان پهن برگ و خزان کننده نمی‌توانستند نیاز همیشگی سایه را برای مردم برآورده کنند، بنابراین به طرف سرو و کاج رفتند. شما در قسمت‌های مرکزی ایران به عنوان کانون خشکی، سرو و کاج را نشانه اصلی سرسبزی می‌یابید، در قسمت‌های مرکزی، کاشان، نائین، اصفهان و بخش‌هایی از استان یزد، کاج را به عنوان نشانه نشاط و طراوت می‌کارند، برای اینکه آنجا ما به دنبال آب و سایه هستیم و درختان پهن برگ در واقع با خزان کردنشان نمی‌توانند آن زیبایی مورد نظر را برآورد کنند. بنابراین گیاهان علفی هیچگاه نمی‌توانند نشانه و سمبل باشند، اگر چه در همه حال لاله در ایران حرف اول را می‌زند، لاله به معنای تولیپا (*Tulipa spp*)، در ایران نزدیک ۲۰ گونه لاله وجود دارد، که بیشتر لاله‌های وارداتی ما که امروز در مغازه‌ها و گل فروشی‌ها به فروش می‌رسند، انواع اصلاح شده همین لاله‌های خودروی ماست که به خارج از ایران برده‌اند و پس از تغییر ژنتیکی مجدداً به نقاط مختلف جهان صادر گردیده است. بسیاری از گونه‌های گیاهی که ما می‌آوریم و می‌کاریم منشا ایرانی دارند بنابراین شاید بتوان گفت که لاله سمبل ایران است تا درختان، تا گیاهان دیگر. البته لاله واژگون جای خودش را یک مقدار باز کرده و بیشتر جلب توجه می‌کند، در مقایسه با لاله‌ها شاید به خاطر قد بلند و تعداد گل‌های بیشتر و رنگ جذاب‌تری که دارد بنابراین می‌توان گفت ایران کشور لاله‌های واژگون است اما در عمل ایران کشور لاله‌ها است.

### در جای دیگر لاله واژگون را داریم؟

نزدیک به ۱۵ گونه لاله واژگون در ایران می‌روید که ۵ گونه آن انحصاری ایران است و سایر گونه‌ها علاوه بر ایران در ترکمنستان، افغانستان، پاکستان، ترکیه، عراق، قفقاز و ماورای قفقاز می‌رویند. اگر *Fritillaria spp* بگوییم لاله واژگون، تولیپا *Tulipa spp* را بگوییم لاله، تعداد لاله‌های واژگون در مقایسه با تعداد لاله‌ها بسیار بسیار کمتر است در حالی که تنوع رنگ در لاله‌ها بیشتر است. ولیکن به دلیل فراونی و چشمگیری لاله واژگون با نام علمی *Fritillaria imperialis* از زیبایی و جذابیت خاصی برخوردار است.

### درباره انار به عنوان عنصر گیاهی در ایران باستان و در ارتباط با تنوع گونه‌های گیاهی در ایران توضیح دهید؟

ایران کشوری است که در قسمت‌های مرکزی کاملاً خشک است، قبلاً مردم ما به طرف میوه‌هایی رفته‌اند که این میوه‌ها بتوانند در برابر خشکی‌ها مقاومتی را از خودشان نشان دهند، در حالی که در کشورهای مرطوب و پر باران دنیا مثل اروپا شما انار را به این مفهوم که در ایران وجود دارد نمی‌بینید،



موجود قریب به ۲ هزار گونه آن انحصاری ایران هستند. برای مثال می‌توان از عروسک سنگ‌ها (Dionysia spp) با ۳۰ گونه، جنس سوگند (Jurines) با ۲۵۰ گونه تماماً انحصاری نام برد و یا جنس‌هایی چون هزارخارها (Cousinia spp) پونه‌سها (Nepeta spp)، مریم‌گلی‌ها (Salvia spp) یا گل گندم‌ها (Centaurea spp)، گون‌ها (Astragalus spp) که هر یک در برگرفته تعداد زیادی از گونه‌ای انحصاری هستند. بنابراین، یک سرزمین متنوع هستیم و حتی گاهی با داشتن تک گونه‌های انحصاری در نقاط مختلف اعم از نقاط بیابانی و یا دامنه‌های کوهستانی و یا کوهستانی کاملاً مرتفع و حتی جنگلی می‌توان ادعا کرد که ایران قاره‌ای بسیار متنوع است و آن را می‌توان با قاره‌های ویژه‌ای چون اروپا مقایسه کرد.

### در مورد نیلوفر آبی/لوتوس و اهمیت و نقش آن در نمادشناسی تاریخی این سرزمین و وجود آن در سرستون‌ها چه نظری دارید؟

باباطاهر یک شعری دارد به این مضمون که "زدست دیده و دل هر دو فریاد/ که هر چه دیده بیند دل کند یاد" بحث لوتوس (Lotus or lotos) یک اصطلاح یا نام عامیانه است و بهتر است به آن‌ها بگوییم لاله مردابی، لوتوس را از دیدگاه امروزی ما به Lotus corniculatus و دیگر گونه‌های این جنس می‌گوییم که از گیاهان تیره پروانه آسایان Papilionaceae می‌باشند و هیچ شباهتی به هیچ یک از لاله‌های مردابی که در نقوش قدیمی ما وجود دارد ندارند، ما مرکز حکومت هخامنشیان را در شوش داریم، شوش در کنار مرداب‌ها و باتلاق‌ها است، در استان کرمانشاه، در بیستون و در مناطقی از استان کرمانشاه، در غرب ایران انواع لاله‌های مردابی را در سراب‌ها داریم، بنابراین افرادی که در کنار این مرداب‌ها و در کنار این نقاط سرسبز زندگی می‌کردند بیشترین تاثیر را از لاله‌های مردابی می‌پذیرفتند و آن را در نوشته‌ها و نقاشی‌ها و کتیبه‌ها بکار گرفته‌اند، این بحث کاملاً منطقی است که انسان هر چه را می‌بیند آن نقشی را می‌گیرد. جایگاه لاله‌های مردابی یا لوتوس در سرزمین ما همین است.

**حال می‌رسیم به تخم یک گیاه دم‌دست، همان که به‌گاه چشم زخم رسیدنی-به تعبیر ساده و عوام نگر آن- برای دور کردنش دود می‌کردند. به اسپند اشاره می‌کنم راز این کار را در چه می‌بینید؟**

گذشتگان ما آدم‌ها بسیار هوشیار و زیرک بودند، اسپند از دیدگاه دامپروری، گونه‌ای است کاملاً بدون استفاده، هر کجا که دام اسکان پیدا می‌کند، تراکم و فراوانی تعداد دام گونه‌های خوش خوراکی را که در اطراف مرز اسکان دام وجود دارد



زیبا هستند، حتی مار، چون در این گروه نقش خود را بازی می‌کند و اگر او نباشد بسیاری از موجودات در کنار او بی‌معنی هستند، این است که گل‌ها و گیاهان همه زیبا هستند اما به نسبت وقتی نگاه می‌کنید مثلا یک ریواس (Rheum Tibes) گل‌دار با آن برگ‌های بزرگ در یک ناحیه کوهستانی یا در یک ناحیه بیابانی استان کرمان و یا در اطراف دامنه‌های غربی کوه لاله‌زار یا در علی‌آباد یزد برگی حداقل با وسعتی در حدود ۵۰ سانتی‌متر مربع و یا ۶۰ سانتی‌متر مربع و یک ساقه بلند گل‌دار با میوه‌های رنگارنگ، یک ریواس می‌تواند اوج زیبایی باشد، در ارتفاعات کوهستانی اسپرس کوه (Onobrychis cornuta) یا کلدۀ میرحسین ما (Acantholimon spp) می‌تواند اوج زیبایی باشد، بنابراین زیبایی نسبی است و انتخاب یک گونه به عنوان گونه زیبا پاسخی ندارد.

### شرح مختصری از فعالیت‌های دکتر مظفریان:

سمت: عضو هیات علمی، استادیار پژوهشی پایه ۲۴ Ph.D. botany

گروه تحقیقاتی مرتبط: گیاهشناسی

محل کار: باغ گیاهشناسی ملی ایران، هرباریوم

مدارج علمی:

فارغ‌التحصیل لیسانس مهندس طبیعی، ۱۳۵۶، دانشگاه تهران، کرج فارغ‌التحصیل فوق‌لیسانس علوم گیاهی، ۱۳۶۸، دانشگاه تهران، تهران فارغ‌التحصیل دکتری سیستماتیک گیاهی، ۱۳۸۱، دانشگاه تهران، تهران

طرح‌های در دست اقدام: ۶ طرح

طرح‌های خاتمه یافته: ۵۰ طرح

مقاله‌های تحقیقی یا تحلیلی اصیل: ۳۱ عنوان

تالیفات:

- ۱- The family of umbelliferae in Iran
- ۲- درختان و درختچه‌های ایران با عکس سیاه و سفید و رنگی
- ۳- فرهنگ اصطلاحات گیاهشناسی به ۵ زبان لاتین، انگلیسی، فرانسوی، آلمانی و فارسی
- ۴- فلور ایران به زبان فارسی قبیله Echinopeae
- ۵- فلور ایران به زبان فارسی قبیله Anthemideae
- ۶- فلور ایران به زبان فارسی، تیره چتریان
- ۷- رده‌بندی گیاهی ۲ جلدی
- ۸- فرهنگ نام‌های گیاهان ایران به ۳ زبان
- ۹- فلور استان خوزستان با عکس رنگی
- ۱۰- فلور استان یزد با عکس رنگی
- ۱۱- گلها و گیاهان دارویی گیلان

به تدریج از بین می‌برد و گونه‌هایی استقرار پیدا می‌کنند که ارزش تغذیه‌ای ندارند و اسپند از این دسته است، اگر اسپند را به عنوان چشم زخم در گذشته مصرف می‌کردند شاید بر اساس یک هوشیاری و یک تعریف خاصی بوده است، امروزه حتی شاید ارزش جنبه‌های ضد عفونی‌کنندگی اسپند به اثبات نرسیده باشد، ولی مردم ما در گذشته گفته بودند که این را بسوزانید، برای رفع چشم زخم، بر می‌گردد به داستان برخورد زیرکانه با موضوع، به این مفهوم که به آن‌هایی که صاحب فرهنگ و خرد علمی نیستند به طریق غیر مستقیم موضوع را منتقل کنید، بگویید اسپند را بسوزانید برای رفع چشم زخم، چون نمی‌توانیم بگوییم که اسپند را براندازی کنید. برای اینکه می‌آید در محل اسکان دام یا مراتع و استقرار پیدا می‌کند و مبارزه می‌کند با گونه‌های خوش خوراک و گونه‌هایی که جنبه کاربردی دارد، چون نمی‌توانیم مستقیماً با آن‌ها بگوییم که از این طریق با آن مبارزه کنید می‌گوییم دانه آن را جمع کنید، هیچ کس بوته اسپند را نمی‌سوزاند، هیچ کس گل اسپند را نمی‌سوزاند، بلکه دانه اسپند را می‌سوزاند، عامل تولید مثل را، بنابراین تولید مثلی وجود نباید داشته باشد، عملاً چشم زخم به آن مفهوم در فرهنگ عالمانه جایگاهی ندارد که بگوییم فلانی را چشم زدند و آن حسود بود... این‌ها چیزهایی است که ما برای آرامش روانمان و بیان اینکه به یک طریقی به طرف آرامش برویم می‌گوییم.

### اگر قرار باشد دکتر مظفریان به عنوان کسی که این سرزمین را گشته و گونه‌هایش را می‌شناسد عکسی از یک گل به دیوار اتاقش باشد آن کدام گل است؟

از دیدگاه من به عنوان یک گیاه‌شناس هر مخلوق گیاهی که خدا دارد زیبا است یعنی از کوچکترین گیاه بهار روی ایران تحت عنوان گل آفتاب‌رو (Ceratocephalus falcatus) تا زیباترین لاله‌ها و لاله‌های واژگون و گیاهانی از تیره نعناع (Labiatae) یا چتریان (Umbelliferae) با عطر و بوی آن‌ها و حتی شاید یکی از سمی‌ترین گیاهان مثل شیر سگ یا فرقیون (Euphorbia spp) در طبیعت اوج زیبایی را در خود دارند، خداوند زیبا است و هر چه آفریده زیباست، اما ما باید زیبا ببینیم و یاد بگیریم که زیبایی را چگونه تفسیر کنیم، اگر چه زیبایی نسبی است و در آن تردیدی نیست، به هر حال شما وقتی یک لاله واژگون یا یک لاله سرخ را می‌بینید قطعاً نظر شما به طرف آن می‌رود تا به طرف فرقیون یا شیر سگ (Euphorbia spp) ولی وجود حتی علف‌های هرز نیز نشانه عظمت خلقت است و ما باید به آن احترام بگذاریم و آن‌ها را دوست داشته باشیم، همین طور که در کنار گیاهان، جانوران جایگاه خود را دارند و همه جانورانی که خداوند دارد